

همراه با دایرة المعارف فقه اسلامی

# ابن السبیل



نخست؛ تعریف لغوی ابن السبیل

سبیل به طریقی گویند که در آن سهولت باشد و ابن السبیل به مسافری اطلاق

می گردد که از منزل خود دور شده است.<sup>۱</sup>

مطرزی گفته است:

مسافر را به علت ملازم بودن با راه، ابن السبیل می گویند.<sup>۲</sup>

ابن سیده نیز گفته است:

ابن السبیل، یعنی فرزند راه و آن را بر کسی که در راه او را زده باشند و در راه

مانده باشد، تاویل کرده اند.<sup>۳</sup>

در نتیجه این معنا نسبت به معنای اوّل اخصّ است.

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۵.

۲. المغرب فی ترتیب المعرب، ص ۲۱۶.

۳. المحکم والمحیط الاعظم، ج ۸، ص ۵۰۶؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۱۶۳.

## تعریف اصطلاحی ابن السبیل

ابن السبیل مسافری است که در سفر محتاج شده و چیزی که او را تا وطنش برساند در اختیار ندارد، هر چند که در شهر و دیار خود ثروتمند باشد،<sup>۴</sup> خواه منشا حاجتش تمام شدن زاد و توشه اش باشد یا تلف شدن مرکب وی یا امثال آن از چیزهایی که به سبب آن قادر نیست به حرکت خود ادامه دهد.<sup>۵</sup>

بعضی از فقها ابن السبیل را به «در راه مانده» تعبیر کرده اند.<sup>۶</sup>

در راه ماندگی فقط با از دست دادن اموال در سفر حاصل نمی شود، بلکه در تحقق مفهوم در راه ماندگی، کم بودن اصل مال ابن السبیل نیز، کفایت می کند.<sup>۷</sup> مراد از سفر در مفهوم ابن السبیل، پیمودن مسافت شرعی که باعث شکسته شدن نماز یا افطار کردن روزه بشود، نیست، بلکه مقصود از سفر در اینجا اعم است؛ یعنی هر چیزی که عرفاً بر آن سفر اطلاق شود. فقها در بعضی مصادیق ابن السبیل به بحث پرداخته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. آیا مسافری که قصد کرده ده روز یا بیشتر در جایی بدون قصد توطن اقامت داشته باشد یا مسافری که سی روز به صورت مردّد در جایی بماند از مصادیق ابن السبیل خارج می شود؟ ابن ادریس گفته است:

از ابن السبیل بودن خارج نمی شود؛<sup>۸</sup> چون تا رسیدن به وطنش به مخارج سفر نیاز دارد.

عده ای از فقها مثل علامه در مختلف الشیعه و سبزواری در کفایة الاحکام و ذخیرة

۴. مستند الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۲.

۵. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۲؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۲۱.

۶. المقننه، ص ۲۴۱؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۱۸۴.

۷. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۳.

۸. السرائر، ج ۱، ص ۴۵۸.

المعاد و نراقی در مستند الشیعة و آية الله حکیم در مستمسک العروة نیز به این مطلب تصریح کرده اند.<sup>۹</sup> صاحب جواهر گفته است:

هر چند که انقطاع سفر نسبت به قصر و اتمام نماز و افطار کردن و روزه گرفتن حاصل شده است؛ ولی از صدق عرفی ابن السبیل خارج نشده است؛ زیرا هیچ تنافی میان قطع سفر و صدق ابن السبیل نیست.<sup>۱۰</sup>

شیخ طوسی در مبسوط<sup>۱۱</sup> و علامه در تذکره<sup>۱۲</sup> و ابن فهد حلی در الرسائل العشر با این مطلب مخالفت کرده اند. ابن فهد حلی گفته است:

ابن السبیل کسی است که از جایی عبور می کند، نه کسی که قصد اقامت ده روز در جایی داشته باشد، مگر به سبب ضرورت، مثل انتظار کاروان را کشیدن.<sup>۱۳</sup>

۲. اکثر فقها معتقدند که عنوان ابن السبیل بر کسی صدق نمی کند که اراده و قصد سفری را داشته باشد که بدان محتاج است ولی قادر به انجام آن نیست. علامه می گوید:

حقیقتاً ابن السبیل بر کسی صادق است که در سفر و گذر است، گویا راه او را زاده است. این معنا در حق کسی که فقط قصد سفر را داشته است ثابت نیست.<sup>۱۴</sup>

صاحب جواهر می گوید:

عنوان ابن السبیل بر کسی صدق نمی کند که اراده سفری را داشته که بدان نیازمند است ولی نسبت به انجام آن قادر نیست، عنوان ابن السبیل بر کسی که در حال

۹. مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۳؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ذخیرة المعاد، ص ۴۵۷؛

مستند الشیعة، ج ۹، ص ۲۹۴؛ مستمسک العروة، ج ۹، ص ۲۶۹.

۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۲.

۱۱. المبسوط، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۲. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۳۵۵.

۱۳. رسائل العشر، ص ۱۸۱.

۱۴. مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۲.

سفر است صدق می کند، نه بر کسی که قصد سفر را کرده است ... بله در دادن

سهم سبیل الله به او هیچ اشکالی نیست. ۱۵.

ابن جنید با این نظر مخالفت کرده و گفته است:

سهم ابن السبیل، به کسانی که برای اطاعت خدا سفر می کنند و کسانی که قصد این

سفر را داشته باشند ولی مخارج سفر را نداشته باشند، تعلق دارد. البته در صورتی

که قصد آنها از سفرشان به جا آوردن واجب یا عمل کردن به سنتی باشد. ۱۶.

شیخ طوسی و شهید اوگ و ثانی نیز، همین رأی را برگزیده اند. ۱۷.

۳. مهمانی که نیازمند پذیرایی باشد:

بحث فقها در این است که آیا مهمان، جزء موضوع ابن السبیل است، بدین بیان که از

مصادیق در راه مانده، به حساب می آید یا این که خود، مصداق دیگری برای ابن السبیل و

در مقابل در راه مانده است یا این که مهمان موضوعاً از ابن السبیل خارج است ولی حکماً

به آن ملحق شده است؟ در این بحث چند وجه، بلکه چند قول مطرح است:

۱. مهمان داخل در موضوع ابن السبیل و فرد دیگری از آن و در مقابل در راه مانده

است. این معنا از کلمات برخی از فقها مانند قطب الدین راوندی به دست می آید، آن جا

که بیان داشته است:

ابن السبیل، ۱۸ مسافر در راه مانده و مهمان است.

صاحب جواهر از برخی حواشی نقل کرده است که غربت و نیاز به پذیرایی شدن، در

ابن السبیل شرط نشده است، ۱۹ یا این که غربت همراه با نیاز به پذیرایی شدن شرط است.

ابن حمزه نیز به همین نظر دارد و گفته است:

۱۵. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۳.

۱۶. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۸۱.

۱۷. المبسوط، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الدرر السعیه، ج ۱، ص ۲۴۲؛ الروضة البهیة، ج ۲، ص ۵۰.

۱۸. فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵.

۱۹. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۵.

برخی از فقهای ما گفته‌اند: مهمان در صورتی که فقیر باشد در ابن السبیل داخل است.<sup>۲۰</sup>

۲. مهمان در سفر و در صورت نیاز به پذیرایی، در ابن السبیل و در راه مانده داخل می‌باشد. این حکم از سخنان محقق و علامه برداشت می‌شود و شیخ طوسی آن را به «قیل» نسبت داده و صاحب جواهر آن را برگزیده است. پس مهمان با ضیافت، از ابن السبیل خارج نمی‌شود.<sup>۲۱</sup>

۳. مهمان در صورت سفر و احتیاج به پذیرایی از نظر حکمی به ابن السبیل می‌پیوندد. شهید ثانی در کتاب مسالک به ابن الحاق حکمی اشاره کرده و گفته است:

در جایز بودن ضیافت مهمان از زکات، مهمان به ابن السبیل ملحق شده و شرط آن، این است که مسافری باشد که به ضیافت محتاج است، هر چند در وطن خود بی‌نیاز باشد.<sup>۲۲</sup>

ریشه اصلی طرح این بحث از سوی فقها و اختلاف در آن، عبارت شیخ مفید است که آن را به روایت نسبت داده و گفته است:

ابن سبیل همان در راه مانده در سفر است. در روایتی<sup>۲۳</sup> آمده است که ابن السبیل، همان مهمان است، منظور کسانی است که به سبب نیاز مهمان شده‌اند، هر چند در دیار دیگری بی‌نیاز و ثروتمند باشند.<sup>۲۴</sup>

چه بسا از این عبارت شیخ مفید و دیگر عبارات معلوم شود که این روایت، اقتضای انحصار ابن السبیل در مهمان را داشته باشد.<sup>۲۵</sup> اما محقق نجفی گفته است:

۲۰. الوسیله، ص ۱۲۸.

۲۱. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.

۲۲. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۳، باب ۱ از ابواب اصناف مستحقین زکات، ح ۹؛ همین مطلب از مقنعه نیز نقل شده است.

۲۴. المقنعه، ص ۲۴۱.

۲۵. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۴.

ادعای الحاق مهمان به ابن السبیل در حکم، مثل این است که ادعا کنی مهمان، فرد دیگری از ابن السبیل در مقابل در راه مانده است، در حالی که هیچ دلیلی بر دو ادعای یاد شده نداریم؛ زیرا علاوه بر مرسل بودن و عدم جبران ضعف روایت، در هیچ کدام از کتب روایی به متن آن دست نیافتیم؛ پس شایستگی اثبات این حکم را ندارد، خصوصاً این که بنابراین فرض، با ظاهر آیه<sup>۲۶</sup> و روایت<sup>۲۷</sup> و اجماع فقها منافات دارد. پس بایستی به همان معنای گذشته در ابن السبیل اکتفا کنیم و مهمانی را که مسافر است و در سفر، نیازمند ضیافت شده، در مفهوم ابن السبیل داخل کنیم؛ چون در این صورت ضرورتاً مهمان یکی از مصادیق «در راه مانده» است.<sup>۲۸</sup>

پس به نظر صاحب جواهر مهمان فقط با دو شرط مذکور در مفهوم ابن السبیل داخل می شود؛ بنابراین، ملاک، این دو شرط است، نه عنوان ضیافت. سرّتها ذکر کردن مهمان، برای دفع این توهم است که چون مخارج مهمانی به عهده میزبان است، پس ابن السبیل نیست و نمی شود به او زکات داد و چه بسا تصور شود که مهمان، از این جهت مثل عیال است.

بعضی از فقها گفته اند در ضیافت و پذیرایی مهمان از زکات، با شروع مهمان به خوردن غذا، نیت شرط شده است. همچنین احتمال داده شده که هنگام پذیرایی، یا بعد از خوردن، نیت زکات کافی است. تفصیلات این بحث در متون فقهی<sup>۲۹</sup> آمده است.

۴. افراد ذخیره برای جهاد:

شیخ طوسی در مبسوط و ابن برآج در مهذب و علامه حلی در تذکرة الفقهاء و

۲۶. إنما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل اللّٰه و ابن السبیل فریضة من اللّٰه و اللّٰه علیم حکیم، توبه، آیه ۶۰.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱ از ابواب اصناف مستحقین زکات، ص ۲۱۳، ح ۹ و عین آن از مقتعه نیز نقل شده است.

۲۸. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۵.

۲۹. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

منتهی المطلب و تحریر الاحکام تصریح کرده اند که این افراد جزء ابن السبیل به شمار می آیند با این تعلیل که اسم ابن السبیل بر آن ها صادق است.<sup>۳۰</sup>

شیخ طوسی در مبسوط می گوید:

به عقیده ما جایز است از زکات که سهم ابن السبیل است به این گروه داده شود؛

زیرا اسم ابن السبیل شامل آنان می شود و تخصیص آن به دلیل احتیاج دارد.<sup>۳۱</sup>

صاحب جواهر معتقد است که از سهم ابن السبیل از زکات، نمی توان به آنها داد؛

زیرا اسم آن ها را شامل نمی شود، لذا بایستی از سهم سبیل اللّٰه یا فقرا یا غیر آن به آنان داده شود.<sup>۳۲</sup>

۵. اعراب - بادیه نشینان -:

شیخ طوسی در مبسوط<sup>۳۳</sup> و ابن براج در مهذب<sup>۳۴</sup>، گفته اند که ابن السبیل بر

اعراب - عرب های بادیه نشین - نیز صادق است؛ زیرا از مکانی به مکان دیگر

جابه جا می شوند و اگر اتفاقاً در این جابه جایی برای آنان انقطاع - در راه ماندگی

- پیش آید، مصداقی برای ابن السبیل به شمار می آیند.

شیخ طوسی می گوید:

از غنایم، چیزی به اعراب تعلق نمی گیرد و امام می تواند اندکی به آنان کمک کند

یا از سهم ابن السبیل از زکات به آنان بدهد؛ زیرا عنوان ابن السبیل شامل آنها

می شود.<sup>۳۵</sup>

۳۰. المبسوط، ج ۲، ص ۷۴؛ المهذب، ج ۱، ص ۳۲۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۲۶۹؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۹۵۸، چاپ رحلی؛ تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳۱. المبسوط، ج ۲، ص ۷۴.

۳۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

۳۳. المبسوط، ج ۲، ص ۷۴.

۳۴. المهذب، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳۵. المبسوط، ج ۲، ص ۷۴.

## دوم، حکم اجمالی ابن السبیل و جایگاه‌های بحث:

### ۱. اعطای زکات به ابن السبیل:

ابن السبیل از اصناف مستحق خمس و زکات است. در آیه خمس آمد است:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛<sup>۳۶</sup>

بدانید هرگونه غنیمتی که به دست آورید، خمس آن برای خدا و پیامبر و نزدیکان

و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه سفر است.

همچنین در آیه زکات آمده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَ

الْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛<sup>۳۷</sup>

زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن زحمت

می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزادی بردگان و

ادای دین بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و اماندگان در راه؛ این یک فریضة

مهم الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

### ۲. مقدار اعطا:

به ابن السبیل آن اندازه داده می‌شود که با آن بتواند نیازمندیهای خود را از پوشاک و

خوراک و مرکب سواری یا قیمت آن یا اجرت و کرایه آن، تا رسیدن به وطن خود یا جایی که

عوض گرفتن در آن جا برایش ممکن شود، بر طرف سازد. مشهور علما گفته‌اند: اگر

چیزی از آن اضافه آمد برگرداند و شیخ طوسی<sup>۳۸</sup> گفته لازم نیست برگرداند. همچنین بر ابن

۳۶. انفال، آیه ۴۱.

۳۷. توبه، آیه ۶۰.

۳۸. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ الخلاف، ج ۴، ص ۲۳۵، ۱۸م.



السبيل واجب نیست در رجوع به وطن مبادرت کند، بلکه می تواند بعد از انجام دادن کارهای خود که برای آنها سفر کرده بود، رجوع کند.<sup>۳۹</sup> منظور از مراجعت به وطن بعد از انجام دادن کارهای خود به صورت مطلوب، صورت مطلق آن نیست، بلکه با دو قید همراه شده است؛ یکی اینکه سفر تازه ای را آغاز نکند و دیگری اینکه انجام دادن کارها به صورت مطلوب، مستلزم درنگ و توقف نباشد، مگر به مقداری که معمولاً توقف برای رجوع به وطن، متعارف و معمول است.

### ۳. شروط اعطا:

در پرداختن زکات به ابن السبيل دو شرط لحاظ شده است:

۱-۳. سفر او معصیت یا برای انجام دادن معصیتی نباشد. در وجود این شرط میان علما اختلافی نیست، بلکه در آن ادعای اجماع شده است.<sup>۴۰</sup> از ظاهر سخنان ابن جنید این گونه فهمیده می شود که سفر، باید طاعتی واجب یا مستحب باشد؛ چون امام کاظم (ع) در روایت مرسله ای می فرماید:

وابن السبيل: أبناء الطريق الذين يكونون في الاسفار في طاعة الله فينقطع عليهم و

يذهب مالهم، فعلى الإمام ان يردهم إلى أوطانهم من مال الصدقات؛<sup>۴۱</sup>

ابن السبيل همان ابنای طریقتند که در سفرها در اطاعت خداوند هستند، درمانده

راه شدند و مالشان از دستشان رفت؛ بنابراین بر امام است که آنان را از اموال

زکات به وطنشان برگرداند.

شاید مراد از طاعت، چیزی مقابل معصیت باشد که در این صورت مثل جواز به

معنای اعم، فعل مباح را شامل خواهد شد. ولی برخی از فقها در خصوص دادن خمس به

۳۹. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۲۰.

۴۰. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۴.

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱ از ابواب اصناف مستحقین زکات، ص ۲۱۳-۲۱۱، ح ۷.

ابن السبیل، مباح بودن سفر را شرط نکرده اند<sup>۴۲</sup> و برخی حکم به احتیاط کردند.<sup>۴۳</sup> به مدخل خمس مراجعه شود.

۲-۳. ملاک محتاج بودن ابن السبیل، احتیاج او در دیار و شهری است که کمک می گیرد هر چند در وطن خود بی نیاز باشد.<sup>۴۴</sup> ولی آیا عجز از عوض گرفتن با فروش چیزی از مال خود یا قرض گرفتن یا غیر آن، شرط شده است؟ قول صحیح این است که عجز او از معاوضه و قرض، شرط است؛ چون با فرض تمکن از فروختن مال خود یا قرض گرفتن، «درماندگی در راه» صادق نیست. این قول به اکثر فقها نسبت داده شده است.<sup>۴۵</sup>

محقق نجفی می گوید:

از این سهم به ابن السبیل داده می شود، هر چند در وطن خود از وضعیت مالی خوبی برخوردار باشد و این در صورتی است که تعویض مال، با فروش یا قرض یا به طریق دیگر برای او امکان نداشته باشد. در غیر این صورت، چیزی از سهم ابن السبیل به او داده نمی شود؛ زیرا انقطاع طریق (در راه ماندگی) نسبت به چنین فردی تحقق پیدا نکرده است ... ادعای تحقق انقطاع (در مانده شدن) به صرف متعذر بودن فروش و مثل آن، بدون این که قرض گرفتن دشوار و سخت باشد، مانند ادعای تحقق انقطاع در فرض تمکن او از همه آن ها است و قابل اعتنا نیست، هر چند فرض دوم به مصنف (محقق حلی)، در کتاب معتبر، نسبت داده شده است ولی کلام ایشان صراحتی در این معنا ندارد. بله، محقق حلی، تحقق انقطاع را به عنوان شرط ذکر نکرده و ممکن است ایشان به تفسیر ابن السبیل به

۴۲. عروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۰۵، ۱م.

۴۳. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۰۵ (تعلیقه بروجردی، حکیم و خوبی (ره)).

۴۴. ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مستند الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۲.

۴۵. مستند الشیعه، ج ۹، ص ۲۹۲.

منقطع به اکتفا کرده و به همین سبب آن را به عنوان شرط ذکر نکرده است؛ چون دانستیم بدون انقطاع، ابن السبیل صدق نخواهد کرد. بلکه شاید این که بسیاری از فقها شرط تحقق انقطاع را برای ابن السبیل ذکر نکرده اند، به همین علت باشد، نه این که انقطاع را شرط نمی دانند و گرنه با روایت و اجماع و ادله دیگر بر معتبر بودن فقر و حاجت در زکات و روا نبودن آن برای ثروتمندان و ... دلالت دارد، علیه ایشان استدلال می شد.<sup>۴۶</sup>

ابن ادریس در کتاب سرائر شرط کرده است که ابن السبیل قدرت فراهم آوردن مال به اندازه ای که او را تا وطن برساند و مخارج راه و سفر او را تأمین کند، نداشته باشد.<sup>۴۷</sup> علاوه بر آنچه گفته شد، فقط در صورتی به ابن السبیل از زکات داده می شود که شرایط مستحق زکات از جمله ایمان و واجب النفقه و هاشمی نبودن را دارا باشد.<sup>۴۸</sup> اگر ابن السبیل هاشمی بود، از وجوه خمس<sup>۴۹</sup> به او داده می شود و گرفتن زکات بر او حرام است.<sup>۵۰</sup> مگر در صورتی که زکات را از فرد هاشمی مثل خودش<sup>۵۱</sup> بگیرد یا ضرورت<sup>۵۲</sup> اقتضا کند. همچنین شرط شده است که ابن السبیل از کسانی نباشد که دادن زکات به او کمک به گناه و ادا داشتن وی به انجام کار زشت به حساب آید. بنابراین اعطای زکات به کسی که آن را در راه معاصی صرف می کند، جایز نیست.<sup>۵۳</sup> در این که آیا در ابن السبیل

۴۶. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۴۷. السرائر، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴۸. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ الرسائل العشر (حلی)، ص ۱۸۱؛ مدارك الاحکام، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۵۰.

۴۹. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۸۸، ۱۰۴ و ۱۱۲.

۵۰. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ ج ۱۶، ص ۸۸.

۵۱. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۵۲. همان، ص ۴۰۹.

۵۳. عروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۲۹، ۸۴.

عادل بودن شرط است یا نه اختلاف است. برای شناخت بیشتر به مدخل زکات مراجعه شود.

#### ۴. اعطای کفارات و مانند آن به ابن السبیل:

آیا ممکن است هنگامی که ابن السبیل نتواند زکات بگیرد یا قرض کند، از کفارات و مانند آن که مخصوص فقرا و مساکین است، به او داد؟ شهید ثانی می گوید:

پرداخت کفارات به غیر مسکین، از اصناف کسانی که مستحق زکاتند - حتی بدهکار - تعدی و سرایت نمی کند... همچنین اگر گرفتن زکات یا قرض کردن برای ابن السبیل ممکن است، نمی توان به او کفاره داد، در غیر این صورت نیز در جواز گرفتنش اختلاف است؛ زیرا در این فرض به معنای مسکین است (وجه جواز)، از طرفی نیز مسکین، مطلقاً تقسیم و معارض با ابن السبیل است (وجه عدم جواز). از کلام شهید اول در کتاب دروس آشکار می شود که ابن السبیل می تواند در این فرض از کفارات استفاده کند. ۵۴

در متون فقهی متأخر نیز همین نظر شهید ثانی آمده است. ۵۵

نکته آخر این که همان طور که می توان از زکات مال به ابن السبیل داد، از زکات فطره هم می توان به او داد. ۵۶

پرتال جامع علوم انسانی

فقه

۲۴۲

سال ۱۲ شماره ۴۸

۵۴. مسالک الافهام، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۵۵. التتقیح فی شرح العروة (الطهارة) ج ۳، ص ۴۰۸ و ۴۰۹؛ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۲۷۱.

۵۶. همان، ج ۱۵، ص ۵۳۸.